

جابر بن حیان ، دانشمندی در سدهٔ دوم که مجموعهٔ بزرگی از آثار در کیمیا، مذهب ، فلسفه ، طب ، ریاضیات ، نجوم و موسیقی به او منسوب است.



(۱) شخصیت جابر.

شهرت جابر نه تنها به جهان اسلام محدود نمیشود و غریبها او را تحت عنوان «گبر» میشناسند. ابن خلدون درباره جابر گفته است: جابر بن حیان پیشوای تدوین کنندگان فن کیمیاگری است.

وی به آزمایش بسیار علاقمند بود. از این رو ، می توان گفت نخستین دانشمند اسلامی است که علم شیمی را بر پایه آزمایش بنا نهاد. جابر نخستین کسی است که اسید سولفوریک یا گوگرد را از تکلیم زاج سبز و حل گازهای حاصل در آب بدست آورد و آن را زینت الزاج نامید. جابر اسید نیتریک یا جوهر شوره را نیز نخستین بار از تقطیر آمیزه‌ای از زاج سبز ، نترات پتاسیم و زاج سفید بدست آورد.

وجود واقعی داشتن یا نداشتن جابر بن حیان یکی از موضوعات جنجالی تاریخ و تاریخ علم در سدهٔ اخیر به شمار می آید و پژوهشگرانی چون هنری ارنست استیپلتون ، یولیوس روسکا ، پل کراوس ، فؤاد سزگین و سیدحسین نصر در رد یا تأیید آن استدلالهایی کرده اند (رجوع کنید به ادامهٔ مقاله). پیشینهٔ شبهه در مورد وجود او دست کم به قرن چهارم باز می گردد. نام او اولین بار در تعالیم (تعلیقات) ابوسلیمان منطقی سجستانی (متوفی ۳۷۰ یا ۳۹۰) آمده است . ابوسلیمان که بزرگ حلقه ای علمی در

بغداد بود، در اینکه جابر مؤلف مجموعه آثاری باشد که به وی نسبت داده اند، تردید کرده و گفته است که مؤلف واقعی آن مجموعه را، که شخصی به نام حسن بن نَکَد موصلی بوده، شخصاً می شناخته است. در همان دوره ابن ندیم با تألیف الفهرست در ۳۷۷، تلاش کرد تشکیکاتی را که در آن زمان در مورد جابر وجود داشت، برطرف کند (رجوع کنید بهابن ندیم، ص ۴۲۰؛ زندگینامه علمی دانشوران، ذیل ماده) اما شبهه در مورد وجود جابر همچنان ادامه یافت (رجوع کنید به صفدی، متوفی ۷۶۴؛ ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۵). در آثار کیمیایی ابن اُمیل (متوفی ح ۳۵۰) و ابن وحشیه (قرن چهارم)، از آثار جابر نام برده شده است (رجوع کنید به د. اسلام، چاپ دوم، ذیل ماده). ابن ندیم کنیه ابو عبدالله را برای جابر ذکر کرده و رازی در آثار کیمیایی اش از او با عنوان «استاد ما، ابوموسی» یاد کرده است (ابن ندیم، ص ۴۲۰-۴۲۱).

در منابع شرح حال و غیر آن، که جابر را معرفی کرده اند، گاه او را کوفی (رجوع کنید به همانجا؛ قفطی، ص ۱۶۰) و گاه آزدی خوانده اند زیرا بنا بر برخی گزارشها، جابر از قبیله ازد در کوفه بوده است (رجوع کنید به هولمیارد، ص ۶۶ به بعد). گاهی نیز به سبب گرایش او به تصوف، او را صوفی خوانده اند (رجوع کنید به ابن صاعد اندلسی، ص ۲۳۳؛ ابن خلکان، ج ۱، ص ۳۲۷). ابن خلکان (متوفی ۶۸۱) نیز او را طرسوسی خوانده است (همانجا).

بیشتر منابع، سال تولد جابر را ۱۰۳ یا ۱۰۴ دانسته اند (برای تفصیلات رجوع کنید به هولمیارد، همانجا). بر اساس برخی منابع، جابر در کوفه و بغداد می زیسته، اما درباره زمان اقامت وی در این شهرها اطلاعاتی در دست نیست. ابن ندیم (همانجا) در گزارشی عجیب، از قول شخصی ثقه به نشانی خانه جابر در بغداد و کشف آزمایشگاه او در کوفه در زمان عزالدوله دیلمی (حک ۳۵۶-۳۶۷) اشاره کرده است که پس از بررسی این محل، هاونی در آنجا پیدا شده است و گویا در آن قطعه ای طلا به وزن دویست رطل وجود داشته است. طبق نوشته ابن ندیم، جابر به سبب مناسب بودن آب و هوای کوفه، در این

شهر به کار اکسیر می پرداخته است . وی با برمکیان در ارتباط بوده و احتمالاً برای جعفر برمکی (متوفی ۱۸۷)، کتابی در بارهٔ صناعت فاخر کیمیا نگاشته بوده است . او در این کتاب آزمایشهای عجیبی را در بارهٔ یک روش بسیار پیشرفتهٔ کیمیاگری وصف کرده است.

در ۱۸۸، با افول برمکیان در زمان هارون الرشید، جابر زندگی مخفیانه اش را در کوفه ادامه داد. طبق روایتی، او تا زمان خلافت مأمون (حک: ۱۹۸-۲۱۸) زنده بوده است . در روایتی دیگر، او در سال ۲۰۰ در شهر طوس درگذشت در حالی که کتاب الرِّحْمَةُ را زیر بالین داشت (رجوع کنید به هولمیارد، همانجا).

دربارهٔ این مطلب که آیا جابر شاگرد امام جعفر صادق علیه السلام بوده یا نه ، بحثهای بسیاری شده است . در مهم ترین منابع رجالی شیعی ، از قبیل رجال النجاشی و رجال الطوسی (هر دو تألیف شده در قرن پنجم)، در میان اصحابِ امام جعفر صادق علیه السلام هیچ ذکری از فردی به نام جابر بن حیان به میان نیامده است اما شماری از مؤلفان ، از جمله ابن خَلَّکان (همانجا)، ابن ندیم (همانجا)، ابن طاووس (متوفی ۶۴۴؛ ص ۱۴۶)، صَفَدی (متوفی ۷۶۴؛ ۱۹۶۲، ج ۱۱، ص ۳۴)، امین (متوفی ۱۳۳۱ ش ؛ ج ۴، ص ۳۰)، صدیق حسن خان (متوفی ۱۳۰۷؛ ج ۲، ص ۴۶۲) و تستری (متوفی ۱۳۴۳ ش ؛ ج ۲، ص ۵۰۶ - ۵۰۷)، جابر را از شاگردان امام جعفر صادق علیه السلام دانسته اند. در رساله های منسوب به جابر تصریح شده که کل آثار وی زیر نظر امام ششم ، نوشته شده که به عقیدهٔ برخی پژوهشگران از نظر زمانی کاملاً غیرممکن است . پل کراوس ، پژوهشگر چک ، مسئلهٔ نگارش این آثار را به طور همه جانبه بررسی کرده و به چندین ارجاع ناهمخوان (از لحاظ زمانی) به آثار ارسطو، اسکندر افرویدیسی ، جالینوس و دیگر متون یونانی — که بعدها در سدهٔ سوم ترجمه شدند — توجه نموده است . کراوس چنین نتیجه گرفته که مجموعهٔ آثار جابر دستاورد مشترک یک مکتب نه یک شخص بوده که به احتمال بسیار بین نیمهٔ دوم سدهٔ سوم و نیمهٔ نخست سدهٔ چهارم تألیف شده اند (رجوع کنید به کراوس ، ۱۹۴۳، مقدمه).

دیگر پژوهشگران برجسته ، همچون سیدحسین نصر (ص ۴۲-۴۳، ۲۵۸-۲۶۸)، فؤاد سزگین (ج ۴، ص

۱۳۲ به بعد) و هانری کوربن (ص ۱۴۷ به بعد) از نتیجه گیری کراوس انتقاد کرده اند. آنان اظهار داشته اند که دلایلی وجود دارد که نشان می دهد پیش تر نیز ترجمه های عربی از متون یونانی مورد بحث وجود داشته است. به علاوه ، تحلیل تطبیقی چندین نسخه خطی از آثار منسوب به جابر ظاهراً روش دیگری را برای بررسی این انتسابها آشکار ساخته (رجوع کنید به جابر بن حیان ، ۱۹۹۶، مقدمه لوری ، ص ۷۲-۷۹؛ نیز رجوع کنید به سزگین ، ج ۴، ص ۲۳۱-۲۳۳) که بر اساس آنها هسته اصلی یادداشتهای احتمالاً کوتاه بسیار کهن درباره کیمیاگری ، لابه لای مجموعه تفاسیر مشروحی که مؤلفان دیگر بعدها نوشتند قرار گرفتند و محو شدند. سپس در استنساخ و بازنویسی سوم این دو جزء، بعد عقیدتی دیگری بدان افزوده شده که موجب یکدستی این رساله ها گردیده و مجموعه ای منسجم را شکل داده است . بنا بر نظر سزگین (ج ۴، ص ۱۰-۳۰، ۱۲۰-۱۲۵)، احتمال دارد که آموزه های علم کیمیا در طول تطور تاریخی خود از لحاظ نظری و عملی در محافل شیعی عراق ، حتی در زمان حکومت بنی امیه (۱۴-۱۳۲)، ارتقا یافته و طی دو سده بعدی از لحاظ عقیدتی متداول تر شده باشد (نیز رجوع کنید به لوری ، ۱۹۹۶، ص ۴۸-۵۱، ۷۱-۷۸).

صرف نظر از اینکه مؤلف آثار منسوب به جابر چه کسی بوده ، بدیهی است که این آثار مجموعه ای منسجم از آموزه های جابر را تشکیل می دهد. بخش عمده این آثار از تعداد زیادی رساله های کوتاه تشکیل شده است : مائه و اثناعشر کتاباً (صدودوازده کتاب)، سبعون کتاباً (هفتاد کتاب)، الموازین ، خمسمائه کتاباً (پانصد کتاب) و چندین مجموعه کوچک تر دیگر. کراوس در فهرست آثار منسوب به جابر حدود سه هزار عنوان را ذکر کرده (رجوع کنید به کراوس ، ۱۹۴۳؛ قس سزگین ، ج ۴، ص ۲۳۱-۲۶۸) که از آن میان حدود ۲۱۵ اثر موجود است و سزگین (ج ۴، ص ۲۶۸-۲۶۹) سی عنوان دیگر را نیز به فهرست موجود افزوده است . با اینکه برخی از این رساله ها بسیار کوتاه اند (در حد چند برگ) کل مجموعه یکی از مظاهر اصلی تفکر سنتی علمی در دوره اسلامی است . هدف غایی اغلب این رساله ها

کیمیای است ؛ یعنی ، ساخت اکسیر اعظم ، ماده ای کامل که می تواند سرب و فلزات کم بها را به طلا و نقره بدل کند. در آثار منسوب به جابر، در باره علوم و معارف دیگری همچون فلسفه ، حساب و هندسه ، پزشکی ، احکام نجوم ، علوم الخواص و دین نیز تألیفاتی وجود دارد. البته به دین نه به طور مستقل بلکه بیشتر به صورت جنبی در قالب علم کیمیا پرداخته شده است.

کیمیا، سلطان تمام علوم محسوب می شده است ؛ دانش شاهانه ای که علوم دیگر از آن نشئت می گیرند و بدان باز می گردند. ظاهراً هدف غایی کیمیای درک عمق حکمتی است که خداوند با آن جهان هستی را آفرید و تمام پدیده های طبیعی را سامان داد. به تعبیر جابر، کیمیا تمام فلسفه (الفلسفه کُلِّها) است و سالکی که موفق به کشف اسرار آن شود، به علوم دینی یا دنیوی دیگر نیازی ندارد.

آرایی که در آثار منسوب به جابر می یابیم ، چند وجهی است . کیهان شناسی او که مبتنی بر نظریه صدور فیض از منبع الاهی است ، آنگونه که در کتاب التصریف شرح داده (رجوع کنید به جابر بن حیان ، ۱۳۵۴ ، ص ۳۹۲-۴۲۴)، ملهم از مکتب نوافلاطونی است . جابر در این کتاب مبنای حرکت و هماهنگی و ترکیبهای گوناگون چهار عنصر را شرح داده است . طبیعت شناسی جابر بر مبنای ترکیب چهار عنصر ارسطو (آب ، آتش ، خاک و باد) است ، با این تمایز که وی طبایع چهارگانه اصلی (گرمی ، سردی ، خشکی و تری) را ریشه این عناصر دانسته است که به طور مستقل وجود دارند. بدین طریق وی می توانسته است امکان استحاله جوهری را توجیه کند. کیمیاگر در هر ماده ای می تواند بر میزان هر «طبعی» بیفزاید، از آن بکاهد یا حتی آن را حذف کند. او می تواند به فلز سرد و خشکی چون سرب ، گرمی و تری بیفزاید و فلزی کاملاً جدید مانند طلا به دست آورد. در آرای جابر این امر قطعی است که وی وجود جوهرهای ثابت (ذوات) را مسلم نمی دانسته است . در حیات طبیعی (از جمله حیات مواد معدنی)، همه چیز طی جنبشی فراگیر در حال تغییر است ؛ تحولی جهانی از اجسامی سخت و متراکم به

کالبد‌هایی سبک تر، ظریف تر و روحانی تر. کیمیاگر به منظور ارتقا یا تسریع این سیر جهانی در آن سهمیم می شود.

مؤلفان آثار منسوب به جابر تلاش بسیاری کرده اند تا نسبت ترکیب خواص طبیعی مجموعه بزرگی از مواد و قواعد تبدلات یا استحاله شیمیایی (یا داروشناختی) آنها را کشف کنند. آنان هفت درجه ممکن برای ظاهر و هفت درجه ممکن برای باطن قائل شدند. درجه گرمی، سردی و غیره هر ماده ای طبق دستگاهی از نسبت‌های عددی تنظیم، و در جدول‌های مفصلی عرضه می شده است. این نسبت‌ها «میزان» نامیده شده و بنابراین، «علم موازین» همان اصل دانش کیمیا بوده است. گرچه آنان تصریح کرده اند که این دانش از منابع قدیم (آثار جالینوس، بلینوس / آپولونیوس تیانی) نشئت گرفته، روش آنان از بسیاری جهات بدیع است. برای مواد معدنی، گیاهان و جانوران میزانهایی وجود دارد اما برترین شکل علم موازین در میزان الحروف آمده است. در مجموعه آثار منسوب به جابر، فرض بر این است که میان کلمات و ساختار عینی چیزهایی که نامگذاری می کنند، همگونی کامل وجود دارد. ۲۸ حرف الفبای عربی به چهار گروه تقسیم می شود: گرم، سرد، خشک و تر، و هر گروه از یک تا هفت درجه تغییر می کند. نام‌هایی چون اُسْرُب (سرب) یا ذَهَب (طلا)، طبق علم «میزان حروف» در ساختار عینیشان، میزان چهار خاصیت موجود در فلز را بیان می کنند. بنابراین، کیمیاگر بی واسطه و مستقیماً به دانش نحوه کار با فلز دسترسی دارد، بدون اینکه مجبور به آزمایش‌های دشوار و طولانی باشد. کراوس در اثر استادانه اش، < جابر بن حیان: مشارکت در اندیشه علمی در اسلام > (۱۹۸۶)، ضمن ارجاع دادن به منابع بسیار از جمله چندین نسخه خطی، جزئیات تعلیم جابر را شرح داده است. کراوس همچنین به موضوع منابع یونانی آرای جابر پرداخته است اما به رغم تلاش‌های او هنوز معلوم نیست که برخی از مهم ترین منابع جابر از یونانی ترجمه شده بودند یا در واقع رساله های مجعول متأخر بودند که بعدها در دوره اسلامی به عربی نوشته شدند.

جابر ادعا کرده است که می تواند موجود زنده ، جانور و حتی انسان بیافریند (رجوع کنید به کراوس ، ۱۹۸۶، فصل ۳)، زیرا کیمیاگری که در فن خود استاد است ، قادر به تبدیل هر ماده ای به ماده دیگر است و کارهای او ادامه کار خدا در روی زمین است.

به نظر هانری کوربن ، برای درک بهتر چنین اظهاراتی احتمالاً باید آنها را در چارچوبی نمادین یا استعاری تفسیر کرد. آثار منسوب به جابر را نویسندگانی نوشته اند که در محیطی گنوسی (مجموعه ای از ادیان و مذاهب و نحله های دینی که در قرون اول و دوم پیش از میلاد و نیز از قرن اول تا سوم میلادی در فلسطین ، شامات ، بین النهرین و مصر وجود داشتند؛ رجوع کنید به غنوصیه *) و رازآمیز می زیستند. به طور کلی جابر در چارچوب تفکر شیعی می اندیشیده و به نظر او کیمیا علمی الهی بوده که خداوند به پیامبران و امامان خود عرضه کرده است . جابر، حضرت آدم و موسی و عیسی علیهم السلام و فلاسفه و حکمای یونان همچون فیثاغورس ، افلاطون و آپولونیوس تیانی را امامان عصر خود می دانست . طی دوره اسلامی ، این عطیه الهی (علم کیمیا) به طور عمده به امامان سپرده شد و در واقع آثار جابر در موارد متعدد، مشتمل است بر نقل قولهایی از متون مربوط به علم کیمیا و خطبه البیان منسوب به امام علی علیه السلام و نیز دارای ارجاعات بسیار به حکمت کیمیای امام جعفر صادق.

به رغم فحوائی شیعی نوشته های منسوب به جابر، این نظریه کراوس که مؤلفان ، اسماعیلی مذهب بوده اند، پذیرفتنی به نظر نمی رسد. اول به دلیل موضع آشکار اتخاذ شده در کتاب الخمسین در مورد جانشینی موسی پسر امام جعفر صادق به جای او (رجوع کنید به جابر بن حیان ، ۱۳۵۴، ص ۴۹۹-۵۰۰) و دوم به دلیل این اعتقاد افراطی جابر یا گروهی از شیعیان مبنی بر تقدم و برتری حروف (برگرفته از نام بزرگان دین) بر یکدیگر، مثل عین (در علی) بر میم (در محمد)، آنگونه که در کتاب الماجد (رجوع کنید بههمان ، ص ۱۱۵-۱۲۵) شرح داده شده است . آنگونه که در آثار منسوب به جابر آمده ، راه دستیابی به دانش راه یگانه ای است . سالک ابتدا باید ریاضیات ، منطق ، فلسفه و پزشکی بخواند تا

برای مطالعهٔ کیمیا به خوبی آماده شود. سپس باید در آزمایشگاهش برای یافتن اکسیر اعظم یا حَجَرِالْفَلَّاسِفَه تلاش کند. همچنین می تواند از مشاهدات حاصل از عملیات کیمیاگری خود به عنوان راهنما استفاده کند. اگر این عملیات با موفقیت پیش برود، معلوم می شود وی در صراط مستقیم به سوی دستیابی به علم الاهی نهفته در کتاب طبیعت، به خصوص دنیای معدنیها، گام برمی دارد. علاوه بر این، هنگامی که سالک در حال کار است، خود نیز در حال تبدیل شدن است. به عقیدهٔ جابر، انسان همان است که می داند. اگر وی اسرار روح را که زندگی می بخشد و خلق می کند و موجب دگرگونی موجودات می شود، درک کند، خود وی نیز روحانی شده است. کیمیاگر در پایان جستجویش در صراط مستقیم به سوی دستیابی به حَجَرِالْفَلَّاسِفَه سیر می کند و به تعبیر جابر «امام همین است» (رجوع کنید به همو، ۱۸۹۳، ص ۹۲). بنابراین، سالکی که نمی تواند امام زمان خویش را ملاقات کند، با کیمیاگری و از طریق دانش امام، به او دست می یابد. در این مرحله، کیمیاگر به «شخص روحانی» تبدیل شده که مرتبه ای از سلسله مراتب روحانی نوع بشر است. جابر این سلوک را در رساله ای کوتاه اما مهم با عنوان کتاب الماجد شرح داده که طریق بنیادی و انقلابی به سوی علم الاهی است (رجوع کنید به کوربن، فصل ۳؛ برای تعالیم گوناگون شیعی جابر رجوع کنید به لوری، ۱۹۸۹). سالک در حین کیمیاگری — که همواره با تحول خود فرد نیز همراه است — مرید امام می شود و طی پیشرفتهایی که حاصل می کند به انسان جدیدی بدل می گردد. ظاهراً تلاش در جهت خلق یک «انسان بزرگ» والاترین هدف کیمیاگر است. اهمیت تاریخ در نظر جابر یا مؤلفان آثار منسوب به جابر در چند نوشته جلوه گر شده است. در این رساله ها، پس از امام موسی کاظم علیه السلام نام هیچ امام دیگری ذکر نشده است اما ظاهراً ظهور حضرت قائم را به انتشار علوم سَرّی ربط می دهند. مؤلف در کتاب البیان (رجوع کنید به جابربن حیان، ۱۹۲۸، ص ۱۱-۱۲) اظهار داشته که زمان افشای اسرار نزدیک است، حضرت قائم تمام علوم را آشکار و عیان خواهد کرد (نیز رجوع کنید به لوری، ۲۰۰۰، ص ۸۰-۸۱، ۸۶-۹۰) و انسانیت به طور کامل و جدید نمود خواهد یافت. جابر در کتاب اخراج ما فی القوّة الی الفعل (

رجوع کنید به جابر بن حیان ، ۱۳۵۴ ، ص ۷۱-۷۲؛ نیز رجوع کنید به لوری ، ۱۹۸۹ ، ص ۱۱۱-۱۱۳) گفته است که تاریخ بشر قابل قیاس با کیمیاگری عظیمی است که هدف آن رسیدن از نقص («انسان صغیر») به کمال («انسان کبیر») است . در اینجا کیمیا صرفاً نمادین نیست بلکه وسیله ای مادی است که موجب این تحول نوع بشر می شود؛ بنابراین ، می توان نتیجه گرفت که مجموعه آثار جابر نه فقط شامل مجموعه ای از نظریه های علمی و عقیدتی است ، بلکه همچنین حاوی طرحی «خیالی» برای تکامل بشریت است .

اکسیر و عقیده جابر درباره آن

عقیده براین بود همچنان که طبیعت می تواند اشیا را به یکدیگر تبدیل کند، مانند تبدیل خاک و آب به گیاه و تبدیل گیاه به موم و عسل به وسیله زنبور عسل و تبدیل قلع به نقره در زیر زمین و ... کیمیاگر نیز می تواند با تقلید از طبیعت و استفاده از تجربه ها و آزمایشها همان کار طبیعت را در مدت زمانی کوتاهتر انجام دهد. اما کیمیاگر برای اینکه بتواند یک شیء را به شیء دیگر تبدیل کند، به وسیله ای نیازمند است که اصطلاحاً آن را اکسیر می نامند. اکسیر در علم کیمیا، به منزله دارو در علم پزشکی است. جابر اکسیر را که از آن در کارهای کیمیایی خود استفاده می کرد، از انواع موجودات سه گانه (فلزات، حیوانات و گیاهان) به دست می آورد. او خود، در این زمینه می گوید: هفت نوع اکسیر وجود دارد:

اکسیر فلزی: اکسیر بدست آمده از فلزات.

اکسیر حیوانی: اکسیر بدست آمده از حیوانات.

اکسیر گیاهی: اکسیر بدست آمده از گیاهان.

اکسیر حیوانی - گیاهی: اکسیر بدست آمده از امتزاج مواد حیوانی و گیاهی.

اکسیر فلزی - گیاهی: اکسیر بدست آمده از امتزاج مواد فلزی و گیاهی.

اکسیر فلزی - حیوانی: اکسیر بدست آمده از امتزاج مواد فلزی و حیوانی.

اکسیر فلزی - حیوانی - گیاهی: اکسیر بدست آمده از امتزاج مواد فلزی و گیاهی و حیوانی.



عقیده جابر درباره فلزات

فلزات اصلی هفت تاست: طلا، نقره، مس، آهن، سرب، جیوه و قلع

این فلزات به تعبیر جابر قانون صنعت را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر قوانین علم کیمیا بر این هفت

فلز استوار است. با این حال، خود این کانی‌ها از ترکیب دو کانی اساسی، یعنی گوگرد و جیوه بوجود

می‌آیند که به نسبت‌های مختلف، در دل زمین، باهم ترکیب می‌شوند. بنابراین، تفاوت میان فلزات هفتگانه

تنها یک تفاوت عرضی وجود دارد نه جوهری که محصول تفاوت نسبت ترکیب گوگرد و جیوه در آن

است. اما طبیعت هر یک از گوگرد و جیوه تابع دو عامل زمینی و زمانی است. به عبارت دیگر، تفاوت

خاک زمینی که این دو کانی در آن بوجود می‌آیند و همچنین تفاوت وضعیت کواکب به هنگام پیدایش آنها موجب می‌شود که طبیعت گوگرد و یا جیوه تفاوت پیدا کند.

تعریف جابر از بعضی فلزات و تبدیل آنها

قلع:

دارای چهار طبع است. ظاهر آن، سرد و تر و نرم و باطنش گرم و خشک و سخت ... پس هرگاه صفات ظاهر قلع به درون آن برده شود و صفات باطنی آن به بیرون آورده شود، ظاهرش خشک و در نتیجه قلع به آهن تبدیل می‌شود.

آهن:

از چهار طبع پدید آمده است که از میان آنها، دو طبع، یعنی حرارت و خشکی شدید به ظاهر آن اختصاص دارد و دو طبع دیگر یعنی برودت و رطوبت به باطن آن. ظاهر آن، سخت و باطن آن نرم است. ظاهر هیچ جسمی به سختی ظاهر آن نیست. همچنین نرمی باطن آن به اندازه سختی ظاهرش است. از میان فلزات جیوه مانند آهن است. زیرا ظاهر آن آهن و باطن آن جیوه است.

طلا:

ظاهر آن گرم و تر و باطنش سرد و خشک است. پس جمیع اجسام (فلزات) را به این طبع برگردان. چون طبعی معتدل است.

زهره(مس):

گرم و خشک است ولی خشکی آن از خشکی آهن کمتر است زیرا طبع اصلی مس، همچون طلا، گرم و تر بوده است اما در آمدن خشکی بر آن، آن را فاسد کرده است. لذا با از میان بردن خشکی، مس به طبع اولیه خود برمی گردد.

جیوه:

طبع ظاهری آن سرد و تر و نرم و طبع باطنی اش گرم و خشک و سخت است. بنابراین ظاهر آن، همان جیوه و باطنش آهن است. برای آن که جیوه را به اصل آن یعنی طلا برگردانی، ابتدا باید آن را به نقره تبدیل کنی.

نقره:

اصل نخست آن، طلا است ولی با غلبه طبایع برودت و ییوست، طلا به درون منتقل شده است و در نتیجه ظاهر فلز، نقره و باطن آن طلا گردیده است. بنابراین اگر بخواهی آن را به اصلش یعنی طلا

برگردانی، برودت آن را به درون انتقال ده، حرارت آن آشکار می‌شود. سپس خشکی آن را به درون منتقل کن، در نتیجه، رطوبت آشکار و نقره تبدیل به طلا می‌شود.

در این قسمت از مقاله به بررسی این مسئله می‌پردازیم که آیا اصولاً فردی به نام جابر ابن حیان در تاریخ علم وجود داشته است یا نه؟

مردی است در تاریخ اسلام به نام " جابر بن حیان " که احیاناً به او " جابر بن حیان صوفی " می‌گویند، او هم یکی از عجایب است. ابن‌الندیم در " الفهرست " جابر بن حیان را یاد کرده و در حدود صد و پنجاه کتاب به او نسبت می‌دهد که بیشتر این کتابها در علوم عقلی است، و به قول آنروز در کیمیاست (در شیمی است) در صنعت است، در خواص طبایع اشیاء است، و امروز او را پدر شیمی دنیا می‌نامند. ظاهراً ابن‌الندیم می‌گوید او از شاگردان امام جعفر صادق است. ابن‌خلکان نیز که او هم سنی است از جابر بن حیان نام می‌برد و می‌گوید: کیمیاوی و شیمیدان و شاگرد امام صادق بود. و دیگران نیز همین‌طور نقل کرده‌اند. و این علوم قبل از جابر بن حیان هیچ سابقه‌ای در دنیای اسلام نداشته، یکدفعه مردی به نام " جابر بن حیان " شاگرد امام صادق پیدا می‌شود و اینهمه رساله در این موضوعات مختلف می‌نویسد که بسیاری از آنها امروز ارزش علمی دارد. راجع به جابر بن حیان خیلی بحث کرده‌اند، مستشرقین معاصر خیلی بحث کرده‌اند، همین‌تقی‌زاده، نیز خیلی بحث کرده است. البته هنوز خیلی مجهولات راجع به جابر بن حیان هست که کشف نشده است. حال آنچه که عجیب است این است که در کتب خود شیعه اسمی از این آدم نیامده، یعنی در کتب رجال شیعه (ابن‌الندیم شاید شیعه باشد)، در کتب فقها و محدثین شیعه اسمی از این آدم نیست. یک چنین شاگرد مبرز امام صادق داشته که احدی نداشته است.

قسمتی از این مطلب از مجهولات تاریخ است و هنوز تاریخ نتوانسته آن را صد در صد روشن کند. آن مقدار که هست همین است که این درسها را از امام صادق آموخت. البته هستند افرادی که به او اعتماد ندارند و می گویند جابر بن حیان دوره اش اندکی متأخرتر از امام صادق است. آنها هم که می گویند متأخرتر است می گویند او شاگرد بعضی شاگردان امام صادق بوده است. ولی به هر حال آنهایی که نوشته اند و به همین مسئله اعتماد دارند به همین عنوان نوشته اند که او این درسها را از امام صادق فرا گرفت. و عمده این است که این علوم قبل از او سابقه نداشته است، و این نشان می دهد که حضرت شاگردان مختلفی در قسمتهای مختلف داشته اند. همه افراد (یک ظرفیت روحی و فکری ندارند) چنانکه حضرت امیر به کمیل بن زیاد می فرمود: «ان ههنا لعلماء جما لو اصبحت له حمله»؛ علم فراوانی دارم، افسوس که آدم مستعدش را پیدا نمی کنم. و بعد فرمود: پیدا می کنم، یکی مستعد و باهوش است اما حقه باز و دنیاطلب، می خواهد دین را وسیله مادی قرار دهد، و یکی مقدس و متدین است ولی احمق است و استعداد علمی ندارد. یک آدمی که هم استعداد علمی داشته باشد و هم استعداد اخلاقی پیدا نکردم.

همچنین مهدی نصیری نیز اخیرا با چاپ مقاله مبسوطی با عنوان «با نگاهی به کتاب مغز متفکر جهان شیعه؛ جابر بن حیان، واقعیت یا افسانه» در فصلنامه «سمات»، شهرت «جابر بن حیان» را به عنوان یکی از شاگردان امام صادق (ع) زیر سؤال برد.

«مهدی نصیری» صاحب امتیاز و مدیر مسئول فصلنامه معرفتی اعتقادی «سمات» که در عرصه تبیین و دفاع از معارف قرآن و اهل بیت (ع) مطالبی را منتشر می‌کند، در شماره اخیر این نشریه، مقاله‌ای را درباره حقیقت وجودی «جابر بن حیان» در رشته تحریر در آورده است.

نشریه «سمات» بابی با عنوان «نقد مشهورات» دارد که مقاله شماره سوم به قلم مهدی نصیری به نام «با نگاهی به کتاب مغز متفکر جهان شیعه؛ جابر بن حیان، واقعیت یا افسانه» چاپ و منتشر شده است. نصیری در ابتدای این مقاله به معرفی شخصیت و فعالیت‌های علمی «جابر بن حیان» پرداخته و سپس به اختلافات درباره تاریخ ولادت، زادگاه، تاریخ وفات، مدفن، مذهب، آثار منسوب به جابر را بیان کرده است.

نصیری در پایان مقاله خود با میان تیتیر «جمع‌بندی بحث» نوشته است:

۱ - از مشهورات غلط جای گرفته در اذهان بسیاری این است که رساله‌ها و کتب علمی «جابر بن حیان» شاگرد برجسته امام صادق (ع) در شکل‌گیری علوم جدید غربی نقشی به‌سزا داشته و این امر یکی از دلایل مشروعیت و بلکه دینی بودن علوم مدرن است.

۲ - مستشرقان و از جمله کتاب‌سخیف «مغز متفکر جهان شیعه» (ترجمه ذبیح‌الله منصوری، ۱۳۵۴) در شکل‌گیری این انگاره نقشی اساسی داشته‌اند.

۳ - «جابر بن حیان» یکی از مبهم‌ترین شخصیت‌های تاریخی اسلامی است و درباره کمتر شخصیتی این مقدار اختلاف و تناقض گویی و تردید وجود دارد. هیچ وجهی از وجوه شخصیتی جابر (اصل وجود او نام او تاریخ تولد، محل تولد، آثار، مذهب سال وفات و مدفن) مورد اتفاق مورخان نیست.

۴ - اصل وجود فردی به نام «جابر بن حیان» را شاید نتوان انکار کرد؛ اما حکم به تشیع و شاگرد برجسته و شاخص امام صادق (ع) بودن او در حالی که هیچ کتاب معتبر رجالی شیعه نامی از وی نبرده است، بسیار مشکل است.

۵ - حتی با فرض اثبات این که امام صادق (ع) شاگردی به نام «جابر بن حیان» داشته‌اند و وی آثاری را در زمینه علوم طبیعی مانند شیمی و طب تحت تعلیم امام (ع) نوشته است و این آثار به اروپا رفته و در رنسانس علمی مدخلیت داشته است، نمی‌تواند اثبات‌گر مطلوبیت علوم مدرن غربی باشد، چرا که علوم مدرن ادامه منطقی و تکامل یافته علوم سنتی نبوده و بلکه ماهیت و کارکردی متغایر و متفاوت با آن علوم دارند.

۶ - کتاب «مغز متفکر جهان شیعه» که اثر ۲۵ خاورشناس غربی و اروپایی است، درصدد این بوده است که با طرح مطالبی اغلب غلط و غیر مستند، تشیع را با مدرنیته و فلسفه و عرفان یونانی پیوند بزند و مقاومت شیعیان را در برابر این سه جریان بیگانه و غیراسلامی تضعیف و بلکه محو نماید.

منابع بخش اول :

۱- ابن خلکان ؛ ابن صاعد اندلسی ، التعریف بطبقات الامم : تاریخ جهانی علوم و دانشمندان تا قرن پنجم هجری ، چاپ غلامرضا جمشیدنژاد اول ، تهران ۱۳۷۶ ش ؛

۲- ابن طاووس ، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم ، نجف ۱۳۶۸ ، چاپ افست قم ۱۳۶۳ ش ؛

۳- ابن ندیم ؛ امین ؛ تستری ؛ جابر بن حیان ، مختار رسائل جابر بن حیان ، چاپ پ . کراوس ، قاهره
۱۹۳۵/۱۳۵۴؛

۴- صدیق حسن خان ، ابجدالعلوم ، ج ۲، بیروت ۱۳۹۵؛

۵- خلیل بن ایبک صفدی ، الغیث المسجم فی شرح لامیة العجم ، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۰؛

۶- همو، کتاب الوافی بالوفیات ، ویسبادن ۱۹۶۲-؛

۷- علی بن یوسف قفطی ، تاریخ الحکماء، و هو مختصر الزوزنی المسمى بالمنتخبات الملتقطات من
کتاب اخبار العلماء باخبار الحکماء ، چاپ یولیوس لیپرت ، لایپزیگ ۱۹۰۳؛

(۲) آثار.

مهم ترین نکته در بررسی آثاری که به جابر بن حیان منسوب است ، پذیرش یا عدم پذیرش وجود
شخصیت تاریخی جابر است (در این باره رجوع کنید به بخش اول مقاله). از میان پژوهشگران معاصر،

پل کراوس ، شرق شناس اتریشی (۱۹۰۴-۱۹۴۴)، بر اساس پژوهشهایش بیش از همه در وجود شخصیت تاریخی جابر و اصالت آثار منسوب به او تشکیک کرد. به نظر کراوس (رجوع کنید به د. اسلام ، چاپ اول ، تکمله ، ذیل ماده)، اصطلاحاتی که در آثار جابر وجود دارند، همان اصطلاحاتی هستند که در مکتب حنین بن اسحاق (متوفی ۱۹۴-۲۶۰) به وجود آمدند، لذا مجموعه آثار منسوب به جابر نباید پیش از پایان سده سوم پدید آمده باشد. همچنین به نظر کراوس (همانجا؛ نیز رجوع کنید به سزگین ، ج ۴، ص ۱۳۷)، غیرممکن است که اثری از مجموعه آثار منسوب به جابر را، بدون تردید در اصالت کل این آثار، جعلی بدانیم . در مقابل ، به نظر سزگین (ج ۳، ص ۷۰-۷۵)، در باره اهمیت جایگاه حنین و شاگردانش در ترجمه متنهاى علمى به عربى مبالغه شده و چند تن از دانشمندان و نویسندگان مسلمان ترجمه هاى کهن تر از ترجمه هاى حنین و معاصران او مى شناخته اند و پاره اى از آثار جالینوس و ارسطو قبل از اواسط قرن دوم به عربى ترجمه شده بود، به طورى که مقایسه نوشته اى از جالینوس و ارسطو در ترجمه موجود حُبیش یا یحیی بن البطریق با نقل قولهای جابر از آنها حاکی است که جابر هیچ یک از دو ترجمه مذکور را در اختیار نداشته است ، لذا استناد جابر به این آثار، سندی برای تردید در وجود تاریخی او نیست . همچنین کراوس (ج ۱، ص LXIII) این نوشته ابوسلیمان سجستانی را که شخصی به نام حسن بن النکد موصلى مجموعه آثار جابر را نگاشته و آنها را به جابر نسبت داده ، شاهد اصلی بر اصالت نداشتن مجموعه آثار جابر دانسته است . سزگین (ج ۴، ص ۲۱۹) این دلیل را نیز ناکافی خوانده و نوشته است که از اظهارات سجستانی این نکته برمی آید که موصلى آثار چندی تألیف کرده و آنها را به جابر نسبت داده است ، چرا که در زمان او جابر شخصیتی مطرح بوده و آثارش طالبان بسیاری داشته است (برای آگاهی از مشروح نظریات سزگین در این باره رجوع کنید به سزگین ، ج ۴، ص ۱۷۵-۲۲۹).

در هر حال ، چه همانند کراوس مجموعه آثار جابر را مجموعه اى از نوشته هاى دیگران بدانیم که بدو منسوب شده اند و چه مانند سزگین صاحب و مؤلف واقعی این آثار را جابر بدانیم ، در سرزمینهای اسلامی از حیث تعداد، مجموعه اى وسیع و حتى حیرت انگیز از آثاری که نویسنده آنها جابربن حیان

دانسته شده است وجود دارد، و بسیاری از کتاب شناسان و فهرست نویسان و دانشمندان اسلامی به تفصیل یا اجمال از مجموعه آثار جابر یاد کرده اند. بنابراین در این مقاله به منظور آشنایی با وسعت این مجموعه و ترجمه های آن ، گزارشی از آثاری که جابر نویسنده آنها دانسته شده است ارائه می شود.

جابر بن حیان ، کتابی مشتمل بر هزار برگ و متضمن ۵۰۰ رساله ، تالیف کرده است. «برتلو» شیمیدان فرانسوی که به «پدر شیمی سنتز» مشهور است، سخت تحت تاثیر جابر واقع شده و میگوید: «جابر در علم شیمی همان مقام و پایه را داشت که ارسطو در منطق». جورج سارتون میگوید: «جابر را باید بزرگترین دانشمند در صحنه علوم در قرون وسطی دانست». اریک جان هولیمارد ، خاورشناس انگلیسی که تخصص وافر در پژوهشهای تاریخی درباره جابر دارد، چنین مینویسد:

جابر شاگرد و دوست امام صادق (ع) بود و امام را شخصی والا و مهربان یافت؛ بطوری که نمیتوانست از او جدا ولی بی نیاز بماند. جابر میکوشید تا با راهنمایی استادش ، علم شیمی را از بند افسانههای کهن مکاتب اسکندریه برهاند و در این کار تا اندازه‌ای به هدف خود رسید. برخی از کتابهایی که جابر در زمینه شیمی نوشته عبارتند از : الزیبق ، کتاب نارالحجر ، خواص اکسیرالذهب ، الخواص ، الریاض و



ابن ندیم (ص ۴۲۲-۴۲۳) از جابر نقل کرده که سیصد کتاب در موضوع فلسفه ، ۳۰۰ ، ۱ کتاب در موضوع حیل و ۳۰۰ ، ۱ کتاب در صنایع مجموعه و آلات حرب (ماشینهای مکانیکی و جنگ افزارها) تألیف کرده است . بر این اساس ، عبدالله نعمه ، نویسنده معاصر (ص ۲۴۵)، تعداد تألیفات جابر را بیش از ۹۰۰ ، ۳ عنوان دانسته است . همچنین از نظر کسانی که به وجود تاریخی جابر معتقدند، وی فهرستهایی از آثار خود تألیف کرده است (رجوع کنید به دانش پژوه ، ص ۱۰۱۳). ابن ندیم (ص ۴۲۱) از دو فهرست آثار جابر یاد کرده است . یکی فهرست کبیر، حاوی آنچه او در باره علوم و صنایع مختلف تألیف کرده و دیگری فهرست صغیر، حاوی آنچه فقط در موضوع کیمیا تألیف کرده است . بنا به نوشته کراوس (ج ۱، ص ۳)، طغرای ، دیگر کیمیاگر مسلمان (متوفی ۵۱۵)، فهرست سومی نیز از آثار جابر می شناخته که حاوی مجموعه آثار جابر تا زمان تألیف میزان الصغیر (یکی از آخرین رساله های منسوب به او) بوده است . ابن ندیم (ص ۴۲۱-۴۲۳) فهرست موضوعی آثار جابر را به خصوص در زمینه کیمیا و کیمیاگری داده است . این فهرست موضوعی — که چند بخشی است — شامل مجموعه ۱۱۲ کتاب (که ابن ندیم ، ص ۴۲۱ نام تمامی آنها را برشمرده)، هفتاد کتاب ، ده کتاب افزوده شده به مجموعه هفتاد کتاب ، بیست کتاب و هفده کتاب است (رجوع کنید به همان ، ص ۴۲۱-۴۲۲). در ادامه ، ابن ندیم (ص ۴۲۲-۴۲۳) از مجموعه چند کتاب در پزشکی و کیمیا، سی کتاب که خود جابر نامی بر آنها نهاده ، دو کتاب بزرگ در طب و نیز مجموعه آثار طبی جابر که تعداد آنها به پانصد جلد می رسیده ، یاد کرده است . از میان این آثار، کراوس (ج ۱، ص ۷۵-۹۹) و سزگین (ج ۴، ص ۲۵۲-۲۵۷) توانسته اند مجموعه دیگری از آثار منسوب به جابر، شامل آثاری در باره رابطه تعادلی مواد را با نام کتب الموازین ، شناسایی نمایند. این مجموعه در اصل شامل ۱۴۴ رساله بوده که ابن ندیم (ص ۴۲۳) تنها چهار رساله آن را بر شمرده و با عنوان اربعة کتب فی المطالب از آنها یاد کرده است . علاوه بر همه این آثار، سزگین ۴۴ عنوان از دیگر آثار منسوب به جابر را با نسخه های باقیمانده از آنها (رجوع کنید بهج ۴، ص ۲۵۸-۲۶۵) و ۱۰۲ عنوان دیگر را — که تنها اسم آنها در دیگر آثار ذکر شده و از خود آنها نسخه ای باقی نمانده)

رجوع کنید بههمان ، ج ۴، ص ۲۶۵-۲۶۸) — معرفی کرده است . فهرست تکمیلی سزگین (ج ۴، ص ۲۶۸-۲۶۹) شامل نام و نشانی سی کتاب دیگر است که در کتابنامه ای که کراوس از آثار جابر تهیه کرده بود، از آنها یاد نشده است (برای صورت تفصیلی آثار جابر و معرفی نسخه های خطی باقیمانده از آنها رجوع کنید به بروکلمان ، ج ۱، ص ۲۷۸-۲۷۹، < ذیل >، ج ۱، ص ۴۲۸-۴۲۹؛ سزگین ، ج ۳، ص ۲۲۳، ج ۴، ص ۲۳۱-۲۶۹؛ هولمیار، ص ۴۶-۵۷).

یکی از مهم ترین جنبه های مورد بررسی در مجموعه آثار منسوب به جابر، زمان تدوین یا نگارش آنهاست . نقل قولهایی که در این مجموعه وجود دارد، بهترین قرینه برای محاسبه زمان تقریبی تألیف این آثار است . در مجموع این نقل قولها و به عبارت دیگر منابعی که برای تألیف این مجموعه از آنها بهره جسته اند به دوره ای تعلق دارند که می توان آن را نخستین دوره آثار مجعول (دوره ای که در آن آثاری جعلی به نام دانشمندان یونانی به وجود آمد) در عصر پیش از اسلام دانست . نوشته های مورد استناد در مجموعه جابری نام دانشمندی چون سقراط و افلاطون و فروریوس و آپولونیوس بر خود دارند اما مشخصه اصلی کیمیا در مجموعه جابری ، یعنی تهیه اکسیر از مواد آلی و به کارگیری روشهای کیمیاگری با استفاده از نوشادر (کلور آمونیم) حاصل از مواد آلی و غیرآلی در نوشته های یونانی نیامده اند (رجوع کنید به سزگین ، ج ۴، ص ۱۵۶). از دیگر منابع مهم مجموعه آثار منسوب به جابر رساله هایی هستند منسوب به افلاطون . در مجموعه آثار جابر به استثنای کتاب النفس یا کتاب النفس الکبیر که احتمالاً همان گفتگوی فایدون بوده ، از دیگر منابع منسوب به افلاطون نامی ذکر نشده است . از سقراط نیز در مجموعه جابری نام برده شده که البته تأثیر به سزایی در تکوین نظام کیمیایی این مجموعه داشته است . منبع مهم این مجموعه در باره نظام خلق جاندار و تولید مواد در آزمایشگاه (رجوع کنید به بخش اول این مقاله) نوشته ای منسوب به فروریوس با عنوان کتاب التولید است (رجوع کنید به سزگین ، ج ۴، ص ۱۶۲-۱۶۳). از مهم ترین و پرحجم ترین منابع مجموعه جابری ، برخی از

کتابهای آپولونیوس تیانایی ، دانشمند یونانی ، است که در منابع اسلامی به نام بلینوس معرفی شده است . در مجموعه جابری به ویژه از کتاب سرالخلیقه و صنعۃ الطبیعه بلیناس نام برده شده است (برای بررسی تفصیلی منابع مجموعه جابری رجوع کنید به سزگین ، ج ۴، ص ۱۵۰-۲۳۱).

در مجموعه جابری ، آثاری وجود دارند که به منزله شرحی بر سایر آثار این مجموعه ، یا شروخی بر آثار گذشتگان از جمله دانشمندان یونانی محسوب می شوند که از جمله می توان اینها را نام برد: شرح کتاب الرحمة المَعْنَوْن بکتاب الأُس (همان ، ج ۴، ص ۲۵۹)؛ تفسیر کتاب الاسطقس (همان ، ج ۴، ص ۲۲۳) و کتاب شرح المجسطی (ابن ندیم ، ص ۴۲۳). شرحهای منسوب به جابر بن حیّان بر کتابهای مجسطی بطلمیوس و اصول اقلیدس اگرچه به جای نموده اند، از نخستین شروخی بوده اند که در قلمرو عالم اسلام بر آثار این دو دانشمند پرآوازه یونانی نوشته شدند. در عین حال ، شروخی نیز بر مجموعه جابری نوشته شده است ، از جمله ابن ابی العزّاقّر شلمغانی (متوفی ۳۲۱) و ابوقران نصیبینی (سده سوم) هر یک شرحی بر کتاب الرحمة نوشته اند (رجوع کنید به همان ، ص ۴۲۴-۴۲۵؛ کراوس ، ج ۱، ص ۹). علاوه بر شرحی بدون نام مؤلف (رجوع کنید به سزگین ، ج ۴، ص ۲۳۲)، شرحی نیز از طغرای به نام سِرّالحکمه فی شرح کتاب الرحمة یا در نسخه ای دیگر با عنوان مفاتیح الرحمة بر این کتاب وجود دارد (رجوع کنید به بروکلیمان ، < ذیل > ، ج ۱، ص ۴۳۹). نعمة (ص ۲۴۴) از شرح رازی بر کتاب الاثنین جابر یاد کرده است . سالم بن احمد بن شیخان (۹۹۵-۱۰۴۶) تفسیری بر کتابهای جنات الخلد و الرحمة الصغیر نوشته است (رجوع کنید به سزگین ، ج ۴، ص ۲۵۹).

از مجموعه جابری ترجمه های مختلفی به زبانهای اروپایی شده است . مهم ترین و کهن ترین این ترجمه ها، ترجمه مجموعه هفتاد کتاب است که گِراردوس (ژرار) کرمونایی آنها را به زبان لاتین در سده های میانه ترجمه کرد (برای آگاهی از مجموعه ترجمه های گِراردوس از آثار جابر رجوع کنید به اشتاین

اشنايدر ، ص ١٩-٢٣، ش ١٥٢؛ مظهر، ص ١٧٤-١٨٤). عنوان ترجمه شده مهم ترين اين آثار عبارت است از: الهيئه ، با عنوان Liber Condonation is (سزگين ، ج ٤، ص ٢٤٢)؛ البيان و التبيان ، با عنوان Liber qui est LXX et est postremus (همان ، ج ٤، ص ١٤٤)؛ كتاب الاسرار ، با عنوان Libver de Secreta secretorum (مظهر، ص ٥٥٠)؛ كتاب الموازين ، با عنوان denudatorum Liber (همان ، ص ٥٥١)؛ كتاب المجردات ، با عنوان ponderibisartis (همان ، ص ٦١٧)؛ كتاب التصريف ، با عنوان mutatorium Liber (همانجا)؛ كتاب الثلاثين ، با عنوان XXX verbis (همانجا)؛ مصححات سقراط ، با عنوان Ad laudem socratis dixit (همان ، ص ٦١٨)؛ الوصيه ، با عنوان Geberi testamuntum (همانجا)؛ و الخالص ، با عنوان Sumina perfectionis (همانجا).



برخی از آثار جابر به دیگر زبانهای اروپایی نیز ترجمه شده است . روسکا مجموعه آثار کتاب المُلک ،
 کتاب الزیبق الشرقي ، کتاب الزیبق الغربی ، کتاب نارالحجر و کتاب ارض الحجر را در مجموعه <
 کیمیاگران عرب > ، جلد ۲، هایدلبرگ ۱۹۲۴ به فرانسه ترجمه کرده و به چاپ رسانده است . مجموعه

کتاب التجميع ، کتاب الرحمة الصغير و کتاب الموازين الصغير و اسرارالکیمیا را نیز برتولت به فرانسه ترجمه کرده و در جلد سوم مجموعه < کیمیای عربی > ، در ۱۸۹۳ در پاریس به چاپ رسانده است (تجدیدچاپ در آمستردام ۱۹۶۷). کتاب الماجد را نیز هانری کوربن به فرانسه ترجمه و در ۱۹۵۰ در زوریخ چاپ کرده است. پیر لوری نیز ده کتاب از مجموعه هفتاد کتاب را به فرانسه ترجمه و در ۱۹۸۳ در پاریس چاپ کرده است (چاپ دوم ۱۹۹۶).

مهم ترین مجموعه ترجمه های آثار جابر به زبان آلمانی مجموعه ای است که دارمستتر از روی ترجمه لاتینی آنها فراهم آورده و در ۱۹۲۲ در برلین به چاپ رسانده است . دیگر ترجمه آلمانی ، ترجمه ای است که رکس از کتاب اخراج ما فی القوة الى الفعل تهیه کرده و در ۱۹۷۵ در ویسبادن به چاپ رسانده است . استیل کتاب هتک الاستار را به انگلیسی ترجمه و در ۱۸۹۲ در لندن چاپ کرده است . به نوشته نعمه (ص ۲۵۱؛ مظهر، ص ۶۱۹)، خواص اکسیر الذهب نیز به انگلیسی ترجمه شده است . مجموعه ای از آثار جابر نیز به زبان فارسی وجود دارند که به نظر می رسد از عربی به فارسی ترجمه شده باشند، اگرچه در تعلق پاره ای از این آثار به مجموعه جابری تردید وجود دارد (برای آگاهی از نام و مشخصات این مجموعه رجوع کنید به منزوی ، ج ۵، ص ۴۰۱۷-۴۰۱۸). نهاییه الطلب ، یکی از آثاری که از جابرین حیّان دانسته شده ، را شخص ناشناسی به فارسی ترجمه کرده و عزالدین علی جلدکی * بر آن شرحی به زبان فارسی نوشته است (رجوع کنید به همان ، ج ۵، ص ۳۹۸۹). این متن همراه با شرح جلدکی به چاپ نیز رسیده است (رجوع کنید به سرکیس ، ج ۱، ستون ۶۶۵).

قدیمی ترین اثر چاپی در مجموعه جابری ، مجموعه یازده رساله است که با عنوان مجموعه احد عشر کتاباً فی علم الاکسیر الاعظم در ۱۳۰۹ / ۱۸۹۲ در بمبئی چاپ شده است (همانجا). مجموعه آثار عربی چاپ شده از آثار منسوب به جابر، مجموعه ای است که پل کراوس آن را در سه جلد از ۱۳۵۴ تا ۱۳۶۳ در قاهره منتشر کرد (تجدید چاپ : بغداد، به سرپرستی قاسم محمد رجب ، ۱۹۷۱)، در این کتاب به طور

کلی هفده اثر از مجموعه جابری به صورت گزیده یا به صورت کامل به چاپ رسیده اند. مجموعه دیگر از آثار چاپ شده جابری مجموعه ای است شامل متن کامل چهارده رساله که پیر لوری آنها را در ۱۳۶۷ ش / ۱۹۸۸ در دمشق در یک جلد، با عنوان اربع عشرة رسالة فی صنعة الکیما به چاپ رسانید. هجده اثر دیگر از مجموعه جابری به صورت منفرد و توسط افراد مختلف به چاپ رسیده است (برای آگاهی از مشخصات این آثار رجوع کنید به صالحیه ، ج ۲، ص ۵-۱۰). مشار نیز (ج ۲، ستون ۲۸۲) از چاپ مجموعه پانصد رساله از مجموعه جابری در موضوع جفر در استراسبورگ در ح ۹۳۶ / ۱۵۳۰، همچنین چاپ کتاب کشف الاسرار و هتک الاستار در لیدن در ح ۱۰۹۹ / ۱۶۸۸ یاد کرده است.

منابع بخش دوم:

- ۱- ابن ندیم ؛ محمدتقی دانش پژوه ، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سیدمحمد مشکوه به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، ج ۳، بخش ۲، تهران ۱۳۳۵ ش ؛
- ۲- یوسف الیان سرکیس ، معجم المطبوعات العربیة و المعربة ، قاهره ۱۳۴۶/۱۹۲۸، چاپ افست قم ۱۴۱۰؛
- ۳- محمدعیسی صالحیه ، المعجم الشامل للتراث العربی المطبوع ، ج ۲، قاهره ۱۹۹۳؛
- ۴- خانابا مشار، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ، تهران ۱۳۴۰-۱۳۴۴ ش ؛
- ۵- اسماعیل مظهر، «جابر بن حیان»، المقتطف ، ج ۸، ش ۵ (شوال ۱۳۴۴)، ش ۶ (ذیقعد ۱۳۴۴)؛
- ۶- احمد منزوی ، فهرستواره کتابهای فارسی ، تهران ۱۳۷۴ ش - ؛ عبدالله نعمه ، فلاسفه الشيعة : حياتهم و آراؤهم ، قم ۱۹۸۷؛